

نوادگان امام ابوحماد الغزالی در آسیای صغیر

علی ارطغرل^۱

چکیده: در جریان استیلای مغولان و نیز پیش از آن، کوچ‌های روشنفکری که از سرزمین‌های اسلامی تحت اشغال به آناتولی اتفاق افتاده بود در آناتولی به صورت گروه‌های سازمان یافته پخش شد و موجبات پیشرفت و هر چه ریشه‌دار شدن فرهنگ و مدنیت اسلامی را فراهم کرد. همچنین مشخص کردن افرادی که در این فرایند نقش داشتند، فهم ما را از ماهیت فرهنگ و اندیشه اسلامی که بعدها در این منطقه جغرافیایی شکل گرفت، آسان خواهد نمود. در این مقاله درباره نوادگان امام غزالی که به آناتولی آمده و در آق‌سرای اقامت گزیدند، بحث خواهیم نمود. در ابتدا، منبعی با نام *الولد الشقیق* را که در مورد این موضوع در دوره سلجوقی تنها منبع اطلاعاتی ثبت شده محسوب می‌شود و همچنین نویسنده آن را معرفی خواهیم کرد. به دنبال آن موضوع مدنظر این منبع که اطلاعاتی درباره نوادگان امام غزالی است را بررسی خواهیم کرد. در آخر بر چگونگی فهم و درک اطلاعات موجود در کتب *ترجمة الاحوال* که حاکی از نداشتن فرزند پسر امام غزالی هستند و نیز اطلاعات موجود در منابع در دسترس، متمرکز خواهیم شد.

واژه‌های کلیدی: غزالی، قاضی احمد نکیدی، سلجوقیان، آناتولی، آق‌سرای

۱ دانشیار دانشگاه دوزجه ترکیه، دانشکده علوم و ادبیات، گروه تاریخ aertugnul71@hotmail.com

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۶

The Descendants of Imam Abu Hamid al-Ghazali in Anatolia

Ali Ertuğrul¹

Abstract: The immigration of intellectuals to Anatolia from those parts of the Islamic world that were exposed to the big invasion of Mongol, whether during this invasion or before it, led to improvement and inveteracy of Islamic culture and civilization which has already started institutionalizing and blossoming in the Anatolia. Meanwhile, establishing that who the people that contributed to this process were, shall facilitate our understandings of the nature of Islamic culture and thoughts which subsequently formed in this region. In this paper, we shall talk about Imam-i Ghazali's descendants who had immigrated to Anatolia and settled in Aksaray. However, before addressing the mentioned issue, an important reference, i.e. *al-Walad al-Shafiq*, will be examined which is the sole written reference on this topic in the Saljuks era, and its author will also be introduced. Afterwards, the data of this reference which is about Ghazali's descendants will be examined. Lastly, we will focus on the issue raised by some biographical references indicating that Ghazali has had no son, and will examine the data presented in the mentioned reference, i.e. *al-Walad al-Shafiq*.

Keywords: al-Ghazali, Qadhi Ahmad of Nighda, Saljuks, Anatolia, Aksaray

¹ Associate Professor Düzce University, Faculty of Science and Literature, Departman History aertugrul71@hotmail.com

مقدمه

در این مقاله، به طور عمده اطلاعات ارائه شده در *الولد الشفیق و الحفاد الخلیق* که توسط قاضی احمد نکیدی به سال ۷۳۳ق. / ۱۳۳۳ م. در شهر نکیده، واقع در آناتولی مرکزی، به زبان فارسی و به صورت تاریخ مختصر اسلام نوشته شده است را بررسی کرده ایم. این کتاب با عنوان منبعی درباره سلجوقیان آناتولی: *الولد الشفیق و الحفاد الخلیق* موضوع رساله دکتری نگارنده بوده است. البته در این جا لازم است که پیش از تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به امام غزالی و نوادگان او مطالبی را درباره قاضی احمد و ماهیت اثر او به صورت اجمالی ارائه نمود. چرا که او هم به عنوان مؤلفی که در دوره سلجوقیان آناتولی می زیسته است و هم به سبب ارائه اطلاعاتی درباره نوادگان امام محمد غزالی که در هیچ کدام از منابع این عصر دیده نمی شود، اهمیت زیادی دارد.

۱. زندگی قاضی احمد نکیدی

همانند ابن بی بی و آقسرائی از مؤلفان آسیای صغیر، درباره زندگی قاضی احمد نکیدی هم در منابع این عصر هیچ گونه اطلاعاتی در دست نیست. اطلاعات موجود، از اخبار پراکنده ای که او جسته و گریخته درباره خود و خانواده اش ارائه کرده است، به دست می آید.

قاضی احمد با توجه به اطلاعاتی که در اثر خویش ارائه داده، خود را ترکستانی اصل و ختنی فصل^۱ خطاب می کند و خانواده اش را از «جملهٔ حربندیه و تراکمه کعدیه» می داند.^۲ اگر منظور وی از اینکه جد بزرگش در شهر ختن از حدود صین (چین) در آسیا متولد شد،^۳ قاضی جمال الدین محمد بن الحسن ختنی (وفات ۴۷ق. / ۱۲۴۹م.) باشد، در این صورت خانواده اش احتمالاً در حدود سال ۶۰۰ق. به آناتولی آمده بودند.^۴ هر چند اینکه جد ختنی در چه تاریخی به خدمت دولت سلجوقی درآمد به درستی معلوم نیست، ولی از محتوای گفته های عزیز استرآبادی مؤلف بزم و رزم چنین برمی آید که او مدتی در حوالی قسطنوننی به شغل قضاوت مشغول بود و در مدت کوتاهی به سبب نشان دادن قابلیت هایش به مقامات بالایی دست یافت.

۱ قاضی احمد نکیدی (۲۰۱۵)، *الولد الشفیق و الحفاد الخلیق* (منبعی در دوره سلجوقیان آناتولی)، تصحیح علی ارطغرل، انقره: برگ b130

۲ همان، برگ b17

۳ همان، برگ b162 و نیز نک: b2، b119، b132، b149، a297

۴ همان، a149 و نیز نک: b2، b119، b132، b149، b150، a297

در این اثنا قاضی ختنی با جلال‌الدین حبیب پدر قاضی برهان‌الدین احمد (وفات ۸۰۰ق/۱۳۹۸م) که بعدها به مقام امارت رسید، ملاقات نمود و به واسطه دادن دخترش مناسبات خویشاوندی با او برقرار کرد و وظیفه قضاوت، اوقاف و دیگر مأموریت‌ها به او واگذار گردید.^۱

ابن‌بی‌بی از جمال‌الدین ختنی به عنوان شخصی که «از فحول ائمه ترکستان بود و در دولت سلطنت به نظر اکرام و احترام ملحوظ گشته و در خدمت سلطان رکن‌الدین سفرهای شاق را تحمل کرده» با احترام یاد می‌کند، اظهار می‌دارد که او علاوه بر منصب قضاوت قونیه، به تدریج منصب قضاوت ممالک روم و تولیت اوقاف خاص و عام را به عهده گرفت.^۲ جمال‌الدین ختنی بدین شکل از افراد متنفذ در امور سیاسی شد. بنا به گفته نواده‌اش قاضی احمد، جدش بنا به وصیت سلطان غیاث‌الدین کیخسرو ثانی که در سال ۶۴۳ق/۱۲۴۵م وفات یافت، به مقام وزرات و اتالیگی پسران او عزالدین کیکاوس و رکن‌الدین قلیچ ارسلان دست یافت و مملکت را بین آن دو تقسیم نمود. ولی در جنگی که بین دو برادر در حوالی موضع خان سلطان علاالدین، واقع بر راه قونیه اتفاق افتاد، قاضی ختنی به قتل رسید و در مزار «داندگان» به خاک سپرده شد.^۳

بعد از قاضی ختنی، دو پسر او بدرالدین ابراهیم ختنی و زین‌الدین نوشی، نماینده این خانواده شدند. این مطلب که از بین این دو برادر، بدرالدین ختنی در حدود سال ۶۷۵ق/۱۲۷۶م به والی‌گری و فرماندهی (سرلشکری/سپهدار) ولایت ارمنک دست یافت، در منابع این عصر انعکاس یافته است.^۴ از بین منابع تنها پسرش قاضی احمد می‌گوید که پدر بنده زین‌الدین نوشی در سال ۶۹۸ق/۱۲۹۸م در سن ۴۴ سالگی به خاطر ضربتی که از شمشیر زهرآلود خورده بود، وفات یافت.^۵

۱ عزیزین اردشیر استرآبادی (۱۹۲۸)، بزم و رزم، به کوشش کوپریلی زاده محمد فواد بیک، استانبول: صص ۴۴-۴۵؛ ترجمه ترکی (۱۹۹۰)، مرسل اوزترک، آنکارا: آبی‌نا، ص ۵۳.

۲ ابن‌بی‌بی‌المنجمه (۱۳۹۰)، الاوامر العلامیه فی الامور العلامیه معروف به تاریخ ابن‌بی‌بی، تصحیح ژاله متحدین، تهران: صص ۵۱۲-۵۱۳؛ نیز نک: صص ۴۹۳، ۵۰۷، ۵۱۶؛ ترجمه ترکی، مرسل اوزترک، ج ۲، آنکارا: ۱۹۹۶، صص ۱۲۰-۱۲۱ و نیز رک، ج ۲، صص ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۲۴.

۳ قاضی احمد، همان، b132، a149.

۴ ابن‌بی‌بی‌المنجمه، همان، ص ۵۹۱؛ ترجمه ترکی، ج ۲، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ آقسرایلی (۱۹۴۴)، مسامرة الاخبار و مسامرة الاخیار، به کوشش عثمان توران، آنکارا: ص ۱۱۱؛ ترجمه ترکی مرسل اوزترک (۲۰۰۰)، آنکارا: آبی‌نا، صص ۸۵-۸۶.

۵ قاضی احمد، همان، a102 و نیز b127.

قاضی احمد که در کتابش خود را بیشتر با صفات «بنده»^۱ و «مؤلف»^۲ و یا هر دوی آنها «بنده مؤلف» معرفی می‌نماید، می‌گوید که در اوایل سال ۷۰۰ ق. در سن پانزده سالگی قرار داشت؛^۳ او همچنین اظهار می‌دارد که در سال ۷۰۲ ق. هفده ساله بود،^۴ و بر این تاریخ تأکید می‌ورزد. بنابراین تحت این شرایط سال تولد مؤلف کتاب مزبور باید سال ۶۸۵ ق. / ۱۲۸۶ م. باشد. محتملاً تحصیلات ابتدایی‌اش را در ملاکوبیه (که نام امروز آن درین قویی و مربوط به ینی شهر است) از نواحی نکیده، نزد مولانا کمال‌الدین نکیدی گذراند.^۵ او همچنین در ایام طفولیت با شیخ اعظم ظهیرالدین یوسف ملاقات نمود، ولی امکان استفاده از ذکر، خرقة، صحبت و نفس او را پیدا نکرد.^۶ علاوه بر این در عنفوان جوانی پای مجلس و صحبت مولانا نجم‌الدین اصفهانی، مولانا شرف‌الدین موصلی، نصیرالدین شیرازی، شیخ شمس‌الدین و قطب‌الدین علی هرقلی نشست.^۷ همچنین در دوره نوجوانی که از آن به عنوان ایام عنفوان شباب یاد می‌کند، با قاضی قونیه رکن‌الدین مازندرانی که به نکیده آمده بود، ملاقات نمود، همراه با شمس‌الدین مدرس - کسی که در قضای معدن لولوه مسئول بود - در مباحثه‌ای که درباره حادثه معراج شد، شهادت داد.^۸ هنگامی که در پانزده سالگی از ملاکوبیه به نکیده مراجعت نمود، با خواجه خداوند نظام‌الدین، شیخ مظفرالدین و احمد بن علی که می‌گوید بیشتر از پدرش به گردن او حق دارد، ملاقات کرد و در خانه و زاویه فرد اخیر اقامت گزید.^۹ با توجه به القاب و صفات زیادی که او به مولانا شرف‌الدین عثمان بن حسن

۱ قاضی احمد، همان، برگ‌های:

2b, 7a, 9b, 10b, 14b, 21b, 22b, 40a, 55a, 56a, 61a, 64b, 68b, 69a, 70a, 70b, 92b, 94a, 94b, 95b, 96a, 100b, 102b, 106b, 111b, 114a, 117b, 118b, 119a, 119b, 121b, 125a, 130b, 135a, 136a, 140b, 149a, 150b, 151a, 151b, 155b, 156a, 157b, 169a, 172b, 173a, 177a, 182b, 190a, 214b, 233a/1, 233b, 234a, 234b, 238b, 247a, 248b, 266a, 266b, 267b, 271b, 281a, 288a, 291a, 293b, 295b, 296b, 297a.

۲ همان، برگ‌های:

1b, 2b, 5a, 5b, 9b, 10b, 13a, 14a, 14b, 22b, 37a, 40a, 55a, 56a, 61a, 64b, 68b, 69a, 70a, 70b, 92b, 94a, 94b, 100b, 106b, 111b, 117b, 118a, 118b, 119b, 120b, 121b, 131a, 135a, 140b, 149a, 150b, 151a, 154a, 155b, 169a, 172a, 172b, 177a, 179b, 190a, 193a, 201b, 233a/1, 233b, 234a, 238b, 247a, 266a, 266b, 271b, 288a, 291a, 293b, 295b, 297a, 297b.

۳ همان، b94.

۴ همان، a151.

۵ همان، b117.

۶ همان، b118 و نیز نک: b119.

۷ همان، b118 و نیز نک: a7, a-b95, a119, a281.

۸ همان، a281.

۹ همان، b117 و نیز نک: b289, b299.

نکیده‌ای^۱ و مولانا ابراهیم بن احمد بن محمد موصلی^۲ می‌دهد، نقش عمده آنها در تعلیم و تربیت مؤلف مورد بحث ما معلوم می‌گردد. قاضی احمد در سال ۷۰۲ق. / ۱۳۰۲م. هنگامی که هفده سال داشت، در نزد حسام‌الدین حسین بن جمال‌الدین حبیب قیصری که از طریق پیوند ازدواج با آنها مناسبات خویشاوندی داشت، احتمالاً در دارالقضای قیصریه به کار دوات‌داری اشتغال ورزید.^۳ او بعد از برکناری از این مقام، مصلحت دید که به زادگاهش نکیده که مرقد پدرش نیز در آنجا بود بازگردد.^۴ احتمالاً مدتی بعد توسط مولانا بهاء‌الدین به مقام قضاوت رسید، اگرچه برای مدتی معزول شد، ولی تا زمان وفاتش این مقام را به عهده داشت.^۵

او با توجه به اظهاراتش، مؤلف اثر دیگری به نام *سلجوق‌نامه*^۶ بود که اکنون موجود نیست. او برای نوشتن کتابش به نام *الولد الشفیق* در اواسط سال ۷۳۳ق. زمانی که در سن ۴۸ سالگی‌اش بود به خانقاه نظام‌الدین احمد بن علی رفته، شش ماه در آنجا زحمت کشید و مسوده‌ای آماده نمود و آن را در سیزده ذی‌الحجه ۷۳۳ق. / ۲۵ آگوست ۱۳۳۳م. پاکنویس کرد.^۷ اما به سبب اینکه در *الولد الشفیق* تاریخ یکم محرم ۷۳۴ق. / ۱۲ سپتامبر ۱۳۳۳م. قید شده،^۸ این امر دلالت بر این دارد که مؤلف به‌رغم اتمام کارش در این زمان با مشکلاتی مواجه بوده است. چون در این باره هیچ‌گونه اطلاعاتی در دست نداریم، ضرورتاً باید بگوییم که قاضی احمد در تاریخ نامشخصی بعد از سال ۷۳۴ق. وفات یافت.

قاضی احمد نکیده‌ای که اظهار می‌دارد اطلاعات خود را از ترجمه کتب عربی به‌دست آورده است،^۹ اثر خود را با یک مقدمه عربی (a2-b1) آغاز می‌کند. او به اثر خود عنوان *الولد الشفیق والحافد الخلیق* (فرزند مهربان و نواده با اخلاق) می‌دهد و با توجه به مباحثی که درباره تاریخ پیامبران (b71-b1) تاریخ اسلام (a156-a76) جغرافیای فیزیکی و فلکی و احوال قیامت و آخرت (b198-b158)، سیرت، فضایل، شمایل و اخلاق حضرت محمد (a256-b201)

۱ قاضی احمد، همان، b106.

۲ همان، a95.

۳ همان، a234، a-b151 و نیز نک: a95.

۴ همان، a156 و نیز نک: a5.

۵ همان، a114، a-b71، b130.

۶ همان، a141، b140.

۷ همان، a-b297 و نیز a5.

۸ همان، a56.

۹ همان، b1.

و مسائل مربوط به کلام (a298-b257) آورده، این طور استنباط می‌گردد که او این اثر را به پنج بخش تقسیم کرده است. به واسطه مقدمه فارسی که بعد از مقدمه عربی می‌آید (a9-b2) هم می‌توان احتمال داد که او کتاب خود را به ابوسعید بهادرخان - سلطان ایلخانی آن زمان - و وزیر او غیاث‌الدین (پسر رشیدالدین فضل‌الله همدانی) اتحاف کرده باشد و هم او از دیدگاه تاریخی برخوردار بود.

به طور کلی مؤلف در این بخش، به سبب ضرورت رعایت اسلوب اختصارنویسی، اطلاعات دانش‌نامه‌ای ارائه کرده است. اگر دیدگاه‌های خاص خود او را که به تناوب وارد متن شده است، مشخص کنیم، می‌بینیم که او اکثراً ترجیح داده دیدگاه‌های افراد قبلی را نقل کند. در حقیقت اگر به منابعی که او در آخر اثر خویش ذکر کرده^۱ توجه کنیم، مشاهده می‌کنیم که آن منابع به‌ویژه در میان اهل سنت به طور گسترده مورد قبول بوده و امروزه از منابع معتبر و «کلاسیک» به حساب می‌آیند. با این حال از منظر مباحث تاریخی باید گفت که بحث‌های مربوط به سلجوقیان که در قسمت پایانی بخش دوم آمده و نیز مشاهدات و تحقیقات شخصی مؤلف که در جای جای کتاب دیده می‌شود، بیشتر از آن جهت که در منابع دوره مورد بحث کم‌شمار است، دارای ارزش و اهمیت بسیاری است. علاوه بر این، این اثر از لحاظ سبک نوشتاری دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است.

۲. امام غزالی در الولد الشفیق

حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن احمد الغزالی طوسی (و ۵۰۵ هـ.ق. / ۱۱۱۱ م.)^۲ متفکر اهل سنت در جهان اسلام، متصوف، حاکم بر فقه شافعی و کلام اشعری، مشهور به نقد از فیلسوفان و مجادله با باطنی‌ها که با تألیف آثاری در موضوعات مختلف باعث تحکیم مبانی دینی پس از خود گردید، شخصی مهم برای خود قاضی احمد نکیدی و منبعی مهم برای

۱ قاضی احمد، همان، a298, b297؛ «الجامع لأقنانین العلوم و الذوقیه و التفاسیر الحقیقیه و الأحادیث الصحیحه و الأفاضیل الصریحیه و الأقسام الدینیّه المستخرجه من خلاصات زید کتب شتی کالبدء لأبی زید البلخی والتاریخ الشهبائی و عرابس المجالس الثعالبی والتفسیر الکبیر الإمام المجتهد مولانا فخرالدین الرازی و الکشاف الزمخشری و جامع الأصول فی أقوایل الرسول و قوة القلوب لأبی طالب المکی و رسالة الأستاذ أبی القسم القشیری و إحياء العلوم للعلامة السعيد أبی حامد الغزالی و حقایق العارفین الإمام المجدد دین الله تاج الدین، والزیج النجومی و التقسیم العلی و التتمیم العملی و عقاید العقود و أصول الصابونی بانضمام العالمین و نخب الملل و النحل و نثر الدرّ و أفضال الکفر لأبی منصور الماتریدی و مناظرات الذبوسی والمباحثات الشتی (؟) وفروع الفقه من المؤلف القدسی و تشریح الطبّ و کتب أخرى".

۲ همان، a71, b85, a94, b95, b132, a133, a135, a258, a297 و نیز رک: a70, b70, a125, b297.

اثر او به شمار می‌رود. عامل مهم دیگر احترام و محبت زیاد قاضی احمد به غزالی که او را به عنوان حجة الاسلام امام ابو حامد غزالی ذکر می‌کند، این است که او به واسطه زنش در نسل هشتم با غزالی خویشاوند بود. با این حال، از اظهارات او می‌فهمیم برای قاضی احمد که پدرش از مقام قاضی القضاتی تا وزارت رسید،^۱ پیوند نسبی و یا قرابت مذهبی برای او اصل نبود،^۲ بلکه تلاش‌های علمی و فکری بود که غزالی برای امت اسلامی انجام داده بود.

در بخش دوم اثر که با رئوس مطالب آن آشنا شدیم، قاضی احمد اسم غزالی را به دلیل نقش فکری و واقعی که در میراث فرهنگ اسلامی داشته در هنگام ذکر نجبا، نقبا و حواریون، به همراه اسم ابن‌العربی، فخر رازی و زمخشری می‌آورد. قاضی احمد، بعد از صحبت از خلفای راشدین که امام حسن نیز در بین آنان قرار دارد: «و قبل الشروع بأذکار حکام بنی أمیه ذکر نجبا و نقبا و حواریین این امت را در ذیل مختم اخبار خلفاء راشدین بقلم آوردن هر چه واجب و آنسب و البقی و أطبق و بحق أطلق»^۳ اسامی نجبا، نقبا، حواریون را که از صحابه و تابعین بودند، ذکر می‌کند.^۴ بعد هم می‌گوید «و هم روان شیخ مرشد أقدم، مجتهد مقدم، جهید معظم، محی‌الدین مغربی، شاد باد که چنین تعیینان عربیه از کتب وی و نظراش علامه الدنيا أبو حامد حجة الإسلام غزالی و جارالله زمخشری و امام مولانا فخرالدین رازی - رضی الله عنهم و عن رضاهم - بما ضعفاء کم سرمایه بتحفه غیبی می‌رسد».^۵ او ذکر این افراد را به منزله قدردانی از آنان می‌داند. بدین ترتیب هم به خاطر عظمت خدمتی که این اشخاص به جامعه اسلامی انجام داده بودند از آنها تقدیر و همچنین بر جایگاه ممتاز آنان در بین امت تأکید می‌کند.

این اظهارات تحسین‌آمیز قاضی احمد در مورد امام غزالی در صفحات مختلف کتابش تکرار می‌شود. او هنگام برشمردن مجددان دینی سال پانصد هجری، از غزالی به عنوان «از

۱ قاضی احمد، همان، b132.

۲ قاضی احمد از نظر فقهی حنفی و اعتقادی ماتریدی بود (نک: قاضی احمد، همان، برگش a120، b268، a284، b291). و نیز نک: علی ارطغرل (۲۰۱۵)، الولد الشفیق والحفد الخلیق قاضی احمد نکیدی (منبعی در دوره سلجوقیان آناتولی)، آنقره: اَبی‌جا، صص ۷۶-۸۳. غزالی نیز از لحاظ فقهی شافعی و اعتقادی اشعری بود.

۳ قاضی احمد، همان، b85.

۴ هرچند اسم دوازده نجیب و ده نقیب از صحابه و تابعین برده می‌شود، در عنوان حواریون می‌گوید: «و از حواریان این امت هر یک حاوی دیان خداوند ریان بسیرایی از مشارب دارین مبیضان قلوب بتصفیه بواطن صفدران کل المواطن صفاء پرتوان جلّ الأماکن پرورش یافتگان در نفس مکه عظمی منتشیان از وادی بلد کبری منتجیان از قریش مراجیح العقول مرضیان عبدالله و الرسول بعدد گانه در ألسن کمل (لسن) آخر زمان متداول و متزاول البعثة النبویة إلى الآن أسماشان مع أسامی النجبا و النقباء از علماء رسمی که بقناعت بقشور از لباب». ولی از کسی نام برده نمی‌شود. نک: همان، برگ. b85.

۵ همان، b85.

فقها امام المشرقین مفتی الخافقین أبو حامد زین الدین محمد بن محمد بن محمد بن محمد طوسی غزالی از اصحاب مقتدای جهان نادره از زمان شافعی^۱ یاد می‌کند. هنگام صحبت از ابواللیس نصر بن محمد بن ابراهیم سمرقندی نیز، او را «حجت الاسلام امام غزالی دوم»^۲ نامیده و بدین ترتیب ارزش او را در قیاس با غزالی مشخص می‌کند. همچنین ذکر مکرر غزالی توسط قاضی احمد، در بخش‌های مختلف زندگی‌اش و در هنگام تألیف اثرش، از عبارات کتاب او قابل فهم است. سخن او «قایم مقام هزار مجلد کتاب امام دین دنیا حجة الإسلام أبو حامد غزالی - رضی الله عنه - مصور افتد»^۳ را درباره زندگی پرجنب و جوش، پربرکت و زاهدانه غزالی می‌توان به عنوان نشانه و منبع انگیزه برای قاضی احمد تفسیر نمود. بیانات تجلیل‌آمیز، محترمانه و تحسین برانگیز قاضی احمد از غزالی در زمان صحبت از سال درگذشت غزالی به نهایت خود می‌رسد. قاضی احمد در اینجا مصرعی را که جارالله زمخشری صاحب کشف درباره غزالی سروده است می‌آورد و در این اشعار بر شافعی مذهب بودن غزالی و قرار داشتن او در بین مجددان دینی اوایل پانصد هجری با این عبارات تأکید می‌کند: «و هم در زمان وی ماه جمادی الآخر سنه خمس و خمسمائه امام معظم مقتدی مکرّم مصنف شرق و غرب مفتی عجم و عرب و حیدر الدهر، فرید العصر، علامه جهان، نادره آوان، نایب حضرت، وارث علوم نبوت، زین المله و الدین، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی - رضی الله عنهم - بجوار حق پیوسته معاصران او فضلاء عالم عقیب آداء شرایط عرا مرائی گفته، کوفته خواطر را یانشاد مدایح درد (؟) جیش مراهم مراحموش دادند.

و جار الله علامه صاحب کشف زمخشری، روح الله رمسه، در حق غزالی:

و قالوا إمام قضی نحبّه و صیحة من قد نعاہ علّت
د فقلت و ما واحد قد مضی و لکنه أمة قد خلّت^۴

غزالی گفته متأخران را در ذخیره باز گذاشت و او در مذهب شافعی بر سر پانصد سال از

۱ قاضی احمد، برگ ۹۴a نیز نک: ۱۳۳a.

۲ همان، برگ، ۱۳۵a.

۳ همان، برگ، ۲۹۷a.

۴ این رباعی توسط سبکی در شرح حال شیخ الاسلام ابو عثمان الصابونی آمده است: «وقرأت من مضمون کتاب کتبه الإمام زین الإسلام من طوس فی تعزیه شیخ الإسلام أبی عثمان». طوسی بودن امام غزالی و ملقب بودن او به زین الاسلام معلوم است. اگر منظور السبکی هم از امام زین الاسلام از طوس، امام غزالی باشد، این رباعی در سوگ امام غزالی نیست، بلکه از طرف شخص امام غزالی نوشته شده است. نک: تاج الدین سبکی (۱۹۶۴)، طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، مصر: ص ۲۸۲.

مجددان دین معدود بود»^۱.

قاضی احمد که بدین شکل امام غزالی را توصیف و وی را ستایش کرده است از سهم او در میراث علمی جامعه اسلامی به نیکی یاد می‌کند، خود وی نیز در زمان تألیف کتابش از آثار امام غزالی استفاده کرده و از آنها بهره‌مند شده است. او که دومین موضوع اصلی بخش اول اثر خود را به بحث ملوک عجم اختصاص داده (b71-b69 v) می‌نویسد که در این قسمت از زیچ منجمان - که توسط منجمان ناشناسی تألیف شده - و نصیحة الملوک غزالی استفاده کرده است.^۲ ولی او می‌گوید که مطالب موجود در این اثر که بعضاً از آن به تذکره غزالی نام می‌برد،^۳ گاهی اوقات با اطلاعات ارائه شده توسط مورخان و داستان‌سرایان همخوانی ندارد.^۴ در این مورد او، برای برطرف کردن تناقضات ترتیب رویدادنگاری به زیچ منجمان مراجعه کرده است.^۵

دیگر اثر متعلق به امام غزالی که در اثر قاضی احمد از آن به عنوان منبع استفاده شده، احیاء العلوم دین است.^۶ به طوری که می‌توان دید قاضی احمد، گاهی اوقات به صورت مستقیم اشاره می‌کند که از هیچ منبعی بیشتر از احیاء العلوم استفاده نکرده است. قسمت‌های آخر بخش سوم که مباحثی درباره مرگ، برزخ، عالم آخرت و خصوصیات سماع است؛^۷ فصل چهارم نیز در خصوص مسائل مربوط به ادب المعیشت، اخلاق النبوت بوده،^۸ قسمت‌های مربوط به قاعده الاعتقاد در بخش پنجم نیز^۹ با موضوعات مطروحه در احیاء مشابیهت‌هایی دارند.

۳. نوادگان امام غزالی در الولد الشفیق

همان‌طور که در بالا ذکر شد قاضی احمد در فصل دوم کتاب الولد الشفیق که به‌طور کلی تاریخ عمومی جهان اسلام است، هنگام صحبت از سلاطین، ملوک و خلفا به تدریج در موقع لزوم از طبقات مختلفی چون قاریان، محدثان، فقها، اهل کلام و شیوخ هم صحبت می‌کند. او

۱ قاضی احمد، همان، b132.

۲ همان، برگ، a70، a71، نیز نک: b9، b297.

۳ همان، برگ، a71.

۴ محمد غزالی (۱۳۶۷)، نصیحة الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: صص ۸۴-۹۶.

۵ قاضی احمد، همان، a71؛ نیز نک: b9، b59.

۶ همان، برگ: a258، b297.

۷ نک: غزالی (۱۹۸۶) احیاء العلوم دین، ترجمه ترکی: احمد سردار اوغلو، ج ۲، استانبول: صص ۶۷۵-۷۵۱؛ ج ۴، صص ۸۰۳-۹۸۸.

۸ غزالی، همان، ج ۲، صص ۸۶۹-۹۰۶.

۹ غزالی، همان، ج ۱، صص ۲۲۹-۳۲۹.

با استناد به حدیثی از پیامبر که در سنن ابوداود نقل شده،^۱ به صورت یکجا نام هر یک از مجددان دینی را در آغاز هر قرن ارائه می‌کند. به طوری که مشاهده می‌شود منبع قاضی احمد تا سال ۵۰۰ ق. اثر محدث مجدالدین ابن‌الاثیر برادر مورخ عزالدین ابن‌الاثیر به نام جامع الاصول من احادیث الرسول است.^۲ او در این اثر بخش‌هایی از شرح حدیث مذکور را عیناً اقتباس کرده است؛ با مرگ مجدالدین ابن‌الاثیر در سال ۶۰۶ ق. ۱۲۰۱ م.، خودش برای شناسایی مجددان دینی در خلاء دویست‌ساله ایجاد شده بین سده‌های ۶۰۰ و ۷۰۰ اقدام نمود. با این حال به نظر می‌رسد که در انجام این امر چندان موفق نبود و به جز اسم چند نفر نتوانسته اسامی تعداد قابل توجهی را مشخص کند. با این همه قاضی احمد، در قسمتی که آن را به نوعی ذیل این فصل ارائه می‌دهد، نام بسیاری از علمایی که در آسیای صغیر بودند و او شخصاً با بعضی از آنان ملاقات و هم‌صحبت شده بود را ذکر می‌کند. در بین آنان از چهار عالمی که در شهر آقسرای زیسته بودند نیز به‌عنوان مجددان دینی یاد می‌کند.^۳

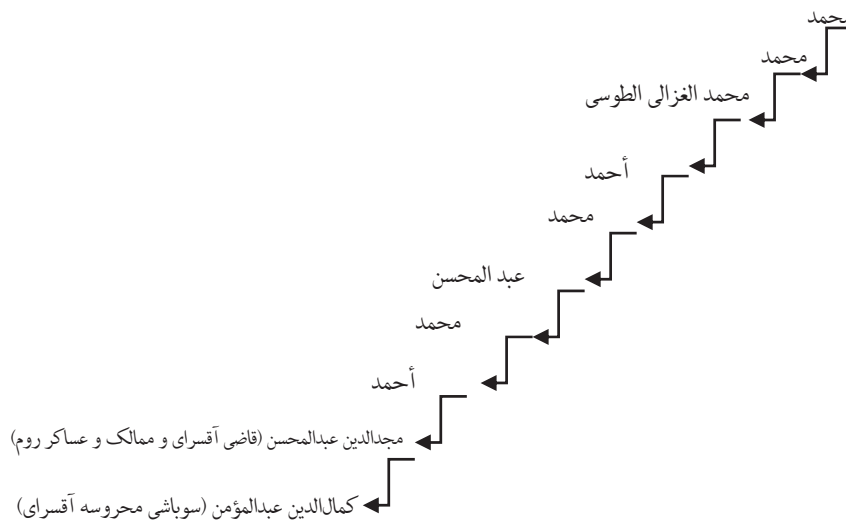
دیگر روایت قابل توجه قاضی احمد درباره موضوع مورد بحث صحبت درباره وفات غزالی است. او به سبب اینکه غزالی جد فرزندانش بود – به واسطه خویشاوندی با او از طرف همسرش – لازم می‌بیند که درباره نوادگان غزالی هم صحبت کند. چنانکه در بالا ذکر شد و بخشی از روایت را نقل کردیم، قاضی احمد درباره شجره شخصی به نام کمال‌الدین عبدالرحیم که جد مادری فرزندان او بود، چنین می‌گوید: «بدان سبب که جد مادری فرزندان بنده مؤلف بحضرت امام غزالی بدین ترتیب می‌رسند: مرحوم کمال‌الدین عبدالؤمن سوباشی محروسه آقسرا بن القاضی السعید العلامة الشهید مولانا، مجدالدین عبدالمحسن قاضی آقسرای مذکور و ممالک و عساکر روم بن احمد بن محمد بن عبدالمحسن بن محمد بن احمد بن محمد الغزالی الطوسی المذکور بن محمد بن محمد».^۴

۱ قاضی احمد، همان، برگ، a93: «خدای عز و جل بر سر هر صد سال هجری بعد از من، از کاملان ائمتانم کسانی فرستد که دین مرا بریشان نو کنند». برای متن این حدیث نک: ابو داود (۱۹۹۲)، سنن ابوداود، ج ۴، استانبول: ص ۴۸۰، شماره حدیث: ۴۲۹۱. بار دیگر برای متن این حدیث و شرح آن که از سوی قاضی احمد اقتباس شده است نک: مجدالدین ابن‌الاثیر (۱۹۷۲)، جامع الاصول من احادیث الرسول، ج ۱۱، تحقیق، عبدالقادر الأرناؤوط، شام: صص ۳۱۹-۳۲۴، شماره حدیث: ۸۸۱.

۲ همان، برگ، b92 و نیز نک: a32 a133 a168 a169 b297.

۳ قاضی احمد، همان، برگ: a96-b94.

۴ همان، برگ: b132.



شکل ۱. شجره‌نامه فرزندان غزالی در آناتولی

در این شجره فرزندان غزالی که در آناتولی زندگی می‌کردند، نشان داده می‌شود که به نظر می‌رسد به مولانا مجدالدین عبدالمحسن، جد همسرش، عنوان «قاضی آقسرائی و ممالک و عساکر روم» نسبت داده می‌شود و او با صفات «القاضی، السعید، العلامه، الشهید» شناخته می‌شود. همچنین از گفته‌های شجره‌نامه چنین فهمیده می‌شود که پدر همسرش، یعنی کمال‌الدین عبدالمؤمن هم از محروسه آقسرائی بود و عنوان سوباشی داشت.

با استناد به موارد فوق‌الذکر، قاضی احمد هنگام نام بردن از چهارتن از مجددان دینی که در شهر آقسرائی زندگی کرده بودند، بر این امر که قاضیان این منطقه از نسل ابوحامد غزالی بودند، تأیید می‌کند. ولی او به‌رغم اینکه می‌گوید «و بذکر مجددان دین محروسه دارالظفر آقسرائی از میان ممالک روم، علی‌الانفراد بچهارگانه خاصیت لامع و لایح پیدا»^۱ و نام سه مجدد را ذکر می‌کند،^۲ ولی همان‌طور که در ذیل مشاهده می‌شود، هیچ چیزی در ارتباط با قاضیانی در ردیف سوم که بنا به گفته وی از نسل غزالی بودند، مشخص نمی‌گردد: «سوم بودن قضاة حکام دین در بقعه مذکوره از نسل پاک حجة الإسلام، إمام الدنيا، أبو حامد غزالی -

۱ قاضی احمد، همان، برگ: b95.

۲ همان، برگ: a96-b95 اسامی این مجددان این‌ها هستند: مولانا ابوالفضل بدرالدین احمد بن محمد بن مظفر بن مختار رازی، مولانا شرف‌الدین قیصری و مولانا صدرالدین پسران خواجه علاء‌الدین، سلطان رکن‌الدین قلیچ ارسلان بن سلطان مسعود سلجوقی.

رضی الله عنه - از مدیدی تا این زمان و إلى النفخة الأولى سلسلة سلاله مسلسل سلسشان جور فراق لال و عذب سلسیل از إنقراض و إنخرام مصون»^۱.

با ارزیابی این عبارات و شجره‌نامه‌ای که در بالا ذکر شد، فرد مورد نظر، احتمالاً در دومین حلقه شجره‌نامه قرار می‌گیرد. و منظور از «قاضی آقسرائی و ممالک و عساکر روم، القاضی، السعید، العلامة، الشهید» همان مولانا مجدالدین عبدالمحسن خواهد بود. ولی قاضی احمد در اظهاراتش تنها از یک نفر صحبت نمی‌کند، همانند استفاده از کلمه قضات که به بیش از چند نفر اشاره دارد. به عبارت دیگر می‌توان هم نسل بودن این اشخاص و موجودیت آنان را که بدون هیچ وقفه‌ای از طریق حلقه‌های به هم پیوسته پیوندشان را با یکدیگر تا زمان قاضی احمد حفظ کرده بودند، مشخص کرد.

روایتی از آقسرائی مؤلف مسامرة الاخبار درباره عصیان سولمیش نویان مغول در سال ۹۸۱ هـ. ق/ ۱۲۹۸ م. علیه غازان خان ایلخان مغول نیز اطلاعاتی را که سعی داشتیم در بالا از قاضی احمد بگیریم تأیید و تأکید می‌کند. در اثر آقسرائی سرنخ مهمی درباره موجودیت سلاله غزالی وجود دارد. آقسرائی در این کتاب درباره عصیان سولمیش می‌گوید که از افراد نامدار آقسرائی به غیر از قاضی آقسرائی و برادرش مؤمن، هیچ‌کدام از افراد با درایت و عاقل در آن عصیان مشارکت نکردند. در دومین عصیان سولمیش در سال بعد نیز، همکاری چند تن از نواب حاضر در آقسرائی با او که در موقع بازگشت وی از شام اظهار خوشحالی کرده و قدرت گرفتند، معلوم می‌شود.^۲ اگر شغل خانواده و شباهت اسمی مورد توجه قرار گیرد، در بین افرادی که به عصیان سولمیش کردند، باید نام کمال‌الدین عبدالمؤمن، پدر زن قاضی احمد را که در شجره ذکر شده توسط او تحت عنوان سوباشی ذکر می‌شود نیز وجود داشته باشد. با این حال قاضی آقسرائی بودن برادر عبدالمؤمن پیش از اینکه آقسرائی از او نام ببرد، مؤید این مطلب است. با توجه به اینکه در شجره ارائه شده از سوی قاضی احمد، مولانا مجدالدین عبدالمحسن پدر این دو برادر نیز تحت عنوان «قاضی آقسرائی و ممالک و عساکر روم» ذکر شده است و از او به عنوان «الشهید» یاد می‌گردد، این امر نشان می‌دهد که او تنها به شغل قضاوت مشغول نبود؛ او در بطن فعالیت‌های نظامی و سیاسی آن دوره بود و احتمالاً در جنگی نیز شرکت داشت.

۱ قاضی احمد، همان، برگ: b95

۲ آقسرائی (۱۹۴۴)، مسامرة الاخبار، صص ۲۴۱، ۲۷۰؛ ترجمه ترکی، صص ۱۹۴، ۲۱۸.

در این جا، این سوال مطرح می‌گردد که این خاندان که بنا به اظهارات صریح از نسل غزالی است، کی وارد آناتولی شد و در آقسرائی اقامت گزید. در این رابطه منبع مورد استفاده ما دوباره شجره‌ای خواهد بود که در اختیار داریم. با توجه به نام‌های موجود در شجره‌نامه، اسامی هفت نسل بعد از امام غزالی شمرده شده و از بین آنان تنها دو نفر آخر با بعضی از ویژگی‌ها به آقسرائی و آناتولی نسبت داده می‌شوند. تاریخ وفات غزالی سال ۵۰۵ق. / ۱۱۱۱م. قیده شده است. قطعی‌ترین تاریخی که در مورد کمال‌الدین عبدالؤمن، آخرین فرد ذکر شده در شجره‌نامه ارائه می‌شود، همان‌طور که در بالا دیده شد، سال ۷۰۰ق. / ۱۳۰۰م. است. تحت این شرایط بین امام غزالی با نواده او از نسل هفتم که در آقسرائی بود، تقریباً یکصد و نود سال فاصله است. این نیز روی هم رفته، فاصله بیست و پنج - سی ساله بین هر نسل را نشان می‌دهد که در محاسبه شجره رقم قابل قبولی است. در این خصوص، اگر به آقسرائی بودن دو نفر آخر شجره توجه کرده آن را محاسبه کنیم، می‌توان گفت که افراد منصوب به خاندان غزالی ۴۰-۵۰ سال پیش از سال ۷۰۰ق. / ۱۳۰۰م. وارد آناتولی شده و در آقسرائی اقامت گزیدند. بار دیگر در سند مربوط به دوره عثمانی که در زیر مورد بررسی قرار خواهیم داد، با مشخص شدن اینکه اعضای خانواده غزالی در دوره علاء‌الدین کیقباد سوم سلطان سلجوقی در سال ۶۸۳ق. / ۱۲۸۴م. از بیت المال مُلک خریدند، این موضوع تأیید می‌شود. با شکست سال ۶۴۱ق. / ۱۲۴۳م. سلجوقیان در مقابل مغولان در کوسه داغ و استیلای چند ساله مغولان، به تدریج آناتولی از جهات مختلف صحنه مهاجرت‌های شدید روشنفکری شد. بدین ترتیب در این کوچ روشنفکری که در جریان استیلای مغولان و پیش از آن اتفاق افتاد و موجبات اسلامی شدن آناتولی و ریشه‌دار شدن فرهنگ و تمدن اسلامی را در آناتولی فراهم کرد، نقش نوادگان امام غزالی در این فرایند مطرح می‌شود.

به‌طوری که در اثر قاضی احمد آمده، آقسرائی در اوایل سلطنت سلطان رکن‌الدین قلیچ ارسلان ابن سلطان مسعود سلجوقی (حک. ۵۵۰-۵۸۸ق. / ۱۱۵۵-۱۱۹۲م.)، شهری معمور و آباد بوده است.^۱ سلطان، مسلمانان سرزمین‌های مختلف اسلامی و غزات آذربایجان را به اینجا جلب کرد؛ علما، فضلا، فقها، خواجگان را به تدریج به این جا انتقال داد و در نتیجه این جا نیز همانند دیگر بلاد به صورت یک شهر اسلامی درآمد. حتی مدارس که از سوی سلطان در

۱ تاریخ آل سلجوق در آناتولی، بی‌نا (۱۳۷۷)، تصحیح نادره جلالی، تهران: ص ۸۱؛ ترجمه ترکی (۱۹۵۲)، فریدون نافذ اوزلوک، آنکارا: ص ۲۵.

این‌جا تأسیس شدند، به سبب اینکه بر اساس دو فرقه مذهبی فعالیت نمودند، از لحاظ کیفیت آموزشی معتبر شدند و شاگردانی را از اطراف و اکناف به سوی خود جلب کردند.^۱ خاندان غزالی نیز که در زمرهٔ علما و فقها محسوب می‌شدند، یا به سبب فضای علمی این شهر و یا دلایل دیگر در حدود سال ۶۵۰ ق. به آق‌سرای آمدند و از فعالیت‌های علمی حمایت کردند و حداقل تا سال ۷۰۰ ق./۱۳۰۰ م. نیز عهده‌دار منصب قضاوت شدند.

نزدیک‌ترین منبعی که اطلاعات ارائه شده از سوی ما درباره ماجرای خانواده امام محمد غزالی در دوره سلجوقیان آناتولی را تأیید و اظهارات قاضی احمد نکیدی را تقویت می‌کند، تقریباً به دو‌یست سال بعد از آن برمی‌گردد. در یک دفتر اسناد و املاک مربوط به آق‌سرای به تاریخ ۹۲۸-۹۳۹ ق./۱۵۲۲-۱۵۳۳ م. از فردی به نام حمزه چلبی میرآلایی آق‌سرای نام برده شده و فرد مزبور از اولاد امام غزالی قلمداد می‌گردد. در دفتر مزبور آمده شده است: «حمزه چلبی ولد سنان بیگ بن اوروج بیگ میرآلایی لوی آق‌سرای؛ حمزه چلبی مذکور از نسل امام غزالی بوده از قدیم‌الایام تیمار تصرف کرده الآن نیز میرآلایی آق‌سرای شده بر وجه زعامت تصرف می‌کند...»^۲، در عین حال از دو عضو این خانواده یعنی سنان بیگ و اوروج بیگ نیز نام برده می‌شود؛ گفته می‌شود که سنان بیگ فرزند اوروج بیگ میرآلایی (سنجاق بیگ) آق‌سرای شد. همچنین در دفتر مزبور آمده است که «محمود ولد سنان بیگ، بیگ سنجاق آق‌سرای شد چون او به دیرلیک شایسته شد»، علاوه بر این از فرزند سنان بیگ به نام محمد نیز صحبت می‌شود.^۳ همچنین در آن دفتر اسناد و املاک آمده است که سنان بیگ مذکور در زمان سلطان محمد فاتح و وظیفه خویش را انجام می‌داد و سرزمین‌هایی را که از دوره قرامانیان، حتی از دوره علاءالدین سلطان سلجوقی، یعنی از سال ۶۸۳ ق./۱۲۸۴ م. به بعد را تحت تصرف داشت در دست او برقرار گرفت.^۴ این معلومات که حکایت این خانواده را در دوره سلجوقی نیز مطرح می‌کند،

۱ قاضی احمد، همان، برگ: a96-b95.

۲ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک (Tapu Tahrir Defteri)، شماره ۳۹۲، ص ۳۰۸ (علاءالدین آکوز-دوغان یورک(۲۰۰۳)، مأموران سنجاق آق‌سرای در قرن شانزدهم میلادی، *مجله تحقیقات ترکی، سری ۱۴، قونیه*: ص ۱۱۳.

۳ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۳۹۲، ص ۳۰۸ (ابراهیم حقی قونیه‌ای [بی‌تا]، *آثار حمزه چلبی نواده امام غزالی در تکبیده آق‌سرای*، کتابخانه اهدایی و آرشیو ابراهیم حقی قونیه‌ای اداره کل اوقاف، شماره ۵۳۳۲ (یادداشت‌های تایپی چاپ نشده)، نقل از صفحه ۱).

۴ اداره کل اسناد و میمزی آنکارا، آرشیو قیود قدیمه (Kuyûd-ı Kadîme Arşivi)، دفتر اسناد و املاک، شماره: ۵۶۴، ص b/90 (علاءالدین آکوز-دوغان یورک، مأموران سنجاق آق‌سرای در قرن شانزدهم میلادی، نقل از صفحه ۱۱۳): مالکانه سنان بیگ، مقرر به مکتوب ابراهیم بیگ اشکنجیلو، نامه شرعی خریده شده از بیت‌المال در زمان سلطان علاءالدین مشاهده شده است، به تاریخ سنه ثلاث و ثمانین و ستمایه.

در عین حال اطلاعات ارائه شده از سوی قاضی احمد را نیز تأیید می‌کند.

در دفتر اسناد و املاک مربوط به سال ۹۲۹ق. ۱۵۲۲م. درباره فردی به نام چلبی بیگ ضمن اینکه گفته می‌شود میرعلم لوای آقسرائی، چلبی بیگ ولد پاشا بیگ، آن اولاد امام غزالی...؛^۱ در روزنامه‌های به تاریخ ۹۴۶ق. ۱۵۳۹م. (شماره ۴، صص ۶۰۵، ۶۶۶) درباره شخصی به نام مصطفی بیگ هم «میرعلم لوای آقسرائی مصطفی ولد خلیل بن پاشا بیگ، آن اولاد امام غزالی، آن تحویل پدرش...»^۲ صحبت به میان می‌آید. بدین ترتیب به غیر از چلبی بیگ و مصطفی بیگ که از آنان به عنوان میرعلم (سنجاق دار) آقسرائی نام برده می‌شود، انتساب پاشا بیگ و پسرش خلیل بیگ به امام غزالی مطرح می‌گردد.

کسی به نام پاشا بیگ منسوب به خانواده غزالی بر اساس دفترهای اسناد و املاک مربوط به سال‌های ۹۲۹ق. ۱۵۲۲م. و ۹۲۸-۹۳۸ق. ۱۵۲۲-۱۵۲۳م. به عنوان سرعسکر (چری باشی) در سنجاق آقسرائی انجام وظیفه می‌کرد؛^۳ همچنین بنابر روزنامه‌چه به سال ۹۴۶ق. ۱۵۳۹م. نیز می‌بینیم که همان وظیفه به آقا بیگ فرزند منعم بن خلیل بیگ داده شده است.^۴ همچنین در «وققیه اولاد» میرعلم چلبی بیگ مزبور در بالا که آن وققیه در دفتر اسناد و املاک هم ثبت شده است،^۵ این نام‌ها با تفاوتی کوچک همین‌طور ثبت شده است: «چلبی بیگ املاک تمام خویش را که در تحت تصرف خود داشت، به پسران خود پاشا بیگ چلبی و مصطفی بیگ و فرزندان پسرش منعم بیگ که بیشتر مرده بود، یعنی آغا بیگ و ادهم و امیرزه چلبی وقف کرده است».^۶ بدین شکل باید منعم بیگ و پاشا بیگ چلبی و مصطفی بیگ فرزندان خلیل بیگ یا چلبی بیگ و نوادگانش آقا بیگ و ادهم و امیرزه چلبی را نیز در جرگه اولاد غزالی قلمداد کرد.

۱ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۱۱۸، ص ۳۳۶؛ علاءالدین آکوز- دوغان یورک، ماموران سنجاق آقسرائی در قرن شانزدهم میلادی، نقل از صفحه ۱۱۹.

۲ اسناد آرشیو نخست وزیری، روزنامه‌چه، شماره ۴، صص ۶۰۵، ۶۶۶؛ علاءالدین آکوز، همان، ص ۱۱۹.

۳ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۱۱۸، ص ۳۳۸؛ شماره ۳۹۲، ص ۳۰۹؛ علاءالدین آکوز، همان، ص ۱۲۱.

۴ اسناد آرشیو نخست وزیری، روزنامه‌چه، شماره ۴، ص ۶۶۶؛ علاءالدین آکوز، همان، ص ۱۲۱.

۵ اداره کل اسناد و میمزی آنکارا، آرشیوی قیود قدیمه، دفتر اسناد و املاک، شماره ۵۸۴، صص b/82، b/84؛ دوغان یورک (۲۰۰۲) «سنجاق آقسرائی در قرن شانزدهم (۱۵۸۴-۱۵۰۰)»، دانشگاه سلجوق، مؤسسه مطالعات علوم اجتماعی (تز دکتری چاپ نشده)، قونیه: صص ۲۲۰-۲۳۱، ۲۴۷.

۶ ابراهیم حقی قونیه‌ای (۱۹۷۴)، تاریخچه نکیده آقسرائی همراه با بناها و کتیبه‌ها، ج ۱، استانبول: صص ۹۴۵، ۹۴۹، ۹۵۵. این وقف‌نامه به عربی بوده، در آرشیو اداره کل اوقاف آنکارا به شماره ۵۹۴ در دفتر مجدد آتاتولی (ص ۱۹۵) و در تاریخچه نکیده آقسرائی همراه با بناها و کتیبه‌های ابراهیم حقی قونیه‌ای (ج ۱، صص ۹۴۴-۹۴۵) موجود است.

از طرف دیگر در کنار نوشته‌های دیگر،^۱ در متن سه وقفیه‌ای که توسط میرآلای حمزه بیگ مزبور که روی سنگ قبر او هم «از اولاد غزالی است» نوشته شده است، به تاریخ‌های (الف) نهم شوال ۹۳۵ ق.^۲ (ب) اوایل جمادی الاولی ۹۳۶ ق.^۳ و (ج) اواسط صفر ۹۵۵ ق.^۴ تنظیم شده است، نیز اسامی جدیدی در مورد اولاد غزالی به چشم می‌خورد. با توجه به یادداشت‌های شخصی که ابراهیم حقی قونیه‌ای در تحقیق خویش درباره این موقوفه‌ها نوشته، این‌طور استنباط می‌گردد که در وقفیه‌ای که به تاریخ اوایل جمادی الاولی سال ۹۳۶ ق. درباره اموال و درآمد موقوفه نوشته شده است، حمزه چلبی آنجا را به اولاد ذکور خود و بستان چلبی فرزند پسرش محمود چلبی که پیشتر مرده بود و به دخترش پاشا خواند خاتون تخصیص داده است. علاوه بر این در وقفیه‌ای به تاریخ اواسط صفر ۹۵۵ ق. حمزه چلبی در بین افراد منتفع از موقوفه در کنار نام همسرش سلجوق خاتون، پسرانش به نام‌های احمد بیگ، محمد چلبی، علی پاشا چلبی^۵ و خسرو بیگ را ذکر می‌کند. در قبرستان روستای سلمه (یا سلامه) که در اثر ابراهیم قونیه‌ای آمده، با توجه به کتیبه روی سنگ قبر، درویش بیگ (فرزند اوروج بیگ)^۶ را نیز باید از اولاد غزالی قلمداد کنیم. در پرتوی این معلومات، شجره دو شاخه خانواده غزالی در آقسرائی در سال‌های ۹۰۰ ق./۱۵۰۰ م. مشخص می‌شود.

در نهایت اگر دوباره به دوره سلجوقیان برگردیم، در بین اولاد غزالی که در آناتولی زندگی کرده بودند، فرزندان قاضی احمد نکیدی را نیز به واسطه مادرشان می‌توانیم جزو آنها ذکر کنیم. در اصل قاضی احمد شجره مورد بحث فوق را نیز به همین علت ارائه کرده است. او می‌گوید که فرزندان دارای دو جد بزرگوار هستند، نسب آنان از طرف مادری به امام

۱ اداره کل اسناد و میمزی آنکارا، آرشیوی قیود قدیمه، دفتر اسناد و املاک، شماره ۵۸۴، ص ۸۳/۸۳، ۷۹/۷۹ دوغان یورک (۲۰۰۲). همان، صص ۲۱۸، ۲۳۱. و نیز نک: ابراهیم حقی قونیه‌ای (۱۹۷۴)، همان، ج ۱، صص ۹۶۹، ۱۲۰۹؛ م. زکی اورال (۱۹۶۲)، اهمیت تاریخ آقسرائی و موقوفات آن، مجله اوقاف، ج ۵، آنکارا؛ ص ۲۲۶.

۲ در اثر ابراهیم حقی قونیه‌ای بی‌تا، آثار حمزه چلبی نواده امام غزالی در نکیده آقسرائی (صص ۱-۳) نیز گفته می‌شود اصل این وقف‌نامه در سال ۱۹۵۴ به قیمت ۲۵۰ لیره از طرف حسن خواجه به فریدون نافذ اوزلوک فروخته شد.

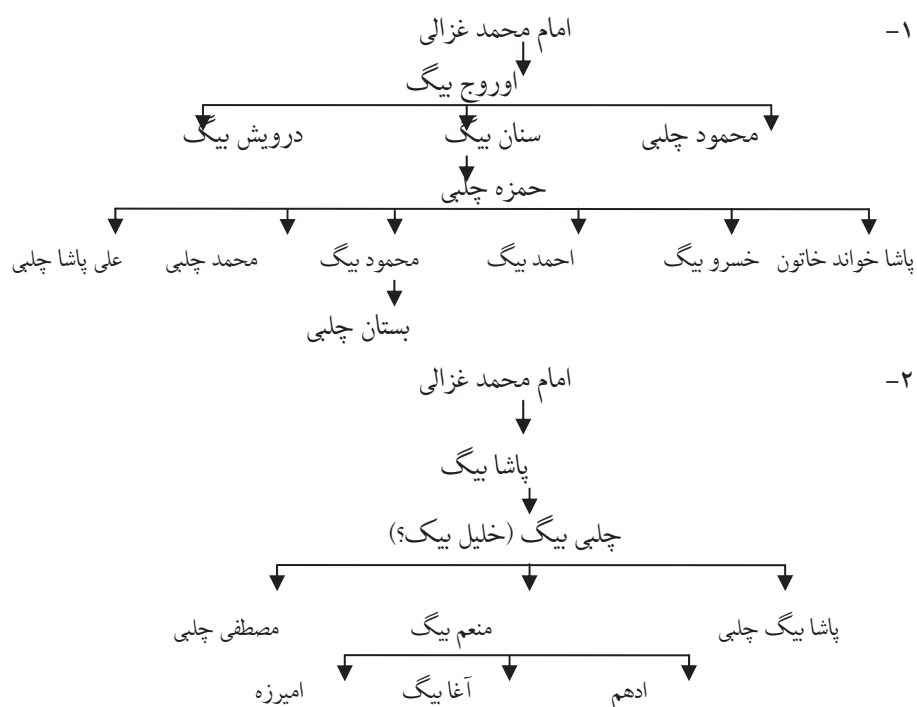
۳ این وقف‌نامه به عربی بوده، در اداره کل آرشیو اوقاف آنکارا به شماره ۲۲ در دفتر مجدد آناتولی (ص ۱۲۲، سطر ۱۵۰) و در دفتری به نام دفتر واژگان آقسرائی که توسط عبدالله صبری کارتر استنساخ شده (۴۲-۳۹) موجود است. نک: ابراهیم حقی قونیه‌ای بی‌تا، همان، صص ۳-۴؛ ابراهیم حقی قونیه‌ای (۱۹۷۴)، همان، ج ۱، صص ۹۶۸-۹۶۹.

۴ این وقفیه هم که به عربی بوده، در سال ۱۹۳۷ توسط عبدالله صبری کارتر استنساخ شده در دفتر واژگان آقسرائی موجود است. نک: آثار حمزه چلبی نواده امام غزالی در نکیده آقسرائی، صص ۴-۵.

۵ در اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۳۹۲، ص ۳۰۸ درباره این شخص چنین گفته می‌شود: «علی مذکور سپاهی‌زاده شده پدرش میرآلای شده قریه آبصری را تصرف نمود.» نک: ابراهیم حقی قونیه‌ای بی‌تا، همان، ص ۱.

۶ ابراهیم حقی قونیه‌ای، همان، ص ۱.

غزالی و از جانب پدری نیز به قاضی محمد ختنی می‌رسد، کسی که به منصب وزارت و قاضی القضاتی رسیده بود؛ او این را برای خودش نیز مایه فخر و مباهات عظیم قلمداد می‌کند. چنین استنباط می‌شود که او امیدوار است پس از شفاعت حضرت محمد در روز قیامت که در دست اوست، امام غزالی یکی از علمایی که به نص پیامبر(ص) در بین امت صلاحیت شفاعت دارد، برای او نیز به واسطه همسرش که در نسل هشتم یکی از نوادگان خاندان غزالی محسوب می‌گردد، شفاعت بطلبد.^۱



شکل ۲. شجره دو شاخه خانواده غزالی در آفسرای در سال‌های ۹۰۰ق./۱۵۰۰م.

قاضی احمد که امیدوار است به واسطه همسرش در آخرت به شفاعت نایل گردد، هیچ‌گونه اطلاعاتی را درباره اسم همسرش و اینکه چه زمانی با او وصلت نمود، ارائه نمی‌کند. احتمالاً به سبب اینکه خانواده قاضی احمد و خانواده همسرش هر دو از سلک قضات بودند، ارتباطی بین این دو خانواده وجود داشته است. همچنین اینکه قاضی احمد به غیر

۱ قاضی احمد، همان، برگ: a133-b132

از این همسر با کس دیگری ازدواج کرده بود یا نه و یا در کل صاحب چند فرزند بود نیز مشخص نیست. ولی از اظهاراتی که او در بخش‌های مختلف اثرش ارائه کرده، پی می‌بریم که او حداقل سه تا پسر داشته است. از این رو، نام پسر ارشدش محمد است. نام دوتای دیگر نیز عبدالمؤمن الخطیب و کمال خطیب است.^۱

اگر بخواهیم براساس *الولد الشفیق* که تنها یک بار نام این سه پسرش را ذکر کرده تجزیه و تحلیل کنیم، می‌بینیم که محمد نام جد پدری‌اش، عبدالمؤمن هم نام پدر مادرش را داشت. اینکه وجود عنوان «خطیب» در پسوند اسم دو تن از پسرانش، نشان‌دهنده شغل آنهاست یا نه، معلوم نیست.

۴. مسئله پسر داشتن یا نداشتن غزالی

در نامه‌ای که غزالی در رد پیشنهاد تدریس دوباره در مدرسه نظامیه به‌خاطر مرگ کیا-الهراسی نوشت می‌گوید «آن وقت که صدر شهید نظام‌الملک (رضی الله) مرا به بغداد خواند تنها بودم بی‌علاقه و بی‌اهل و فرزند. اما امروز علائق و فرزندان پیدا آمده‌اند، در فرو گذاشتن ایشان و دل‌های جمله مجروح کردن به هیچ وجه رخصت نیست».^۲ چنین فهمیده می‌شود که او بعد از آغاز تدریس در مدرسه نظامیه در سال ۴۸۴ق. / ۱۰۹۱م. ازدواج نمود، هنگامی که در ذی‌القعدة ۴۸۸ق. (نوامبر ۱۰۹۵م.) برای تدریس در مدرسه نظامیه، بغداد را ترک کرد، عیال خود را در بغداد گذاشت و برادرش احمد را هم به نیابت خویش گماشت^۳ و تمام ثروت خود را به غیر از آنچه که کفاف عیالش بود بسنده کرد و باقی را به محتاجان داد.^۴ بنابراین وقتی غزالی در سال ۵۰۵ق. / ۱۱۱۱م. در سن ۵۵ سالگی وفات یافت، تقریباً بیست سال با اهل و عیال خویش زندگی کرده بود.

اینکه غزالی در نتیجه این ازدواج صاحب چند فرزند شد و نام آنها چه بود، به‌غیر از این

۱ همان، برگ: a56-b55، b133، a/h136، a297 و نیز نک: b1، a-b56، b297.

۲ غزالی (۱۳۶۲)، مکاتیب فارسی غزالی به نامہ فضایل الانام من رسائل حجة الاسلام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: ص ۴۲.

۳ غزالی (۱۹۹۰)، *المنقذ من الضلال*، ترجمه ترکی، حلمی گونگور، استانبول: صص ۶۰، ۷۸؛ سبکی (۱۹۶۴)، *طبقات*، ج ۴، ص ۳۵۰، ج ۶، صص ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۸. و نیز نک: عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۳)، *فرار از مدرسه*، تهران: صص ۵۳، ۱۰۶-۱۰۵، ۲۲۳؛ برای ترجمه ترکی این اثر نک: حکمت گوک (۲۰۰۵)، *فرار از مدرسه*، استانبول: صص ۱۴۵، ۱۶۵-۱۶۶.

۴ غزالی (۱۹۹۰)، *المنقذ*، ص ۶۰ غزالی (۱۳۶۲) *مکاتیب فارسی غزالی*، ص ۴۲؛ سبکی (۱۹۶۴)، *طبقات*، ج ۶، ص ۲۱۱؛ همچنین رجوع کنید به *المنقذ*: صص ۵۷، ۶۱، ۷۰، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۷۹. و نیز نک: عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۳)، *فرار از مدرسه*، تهران: صص ۸۹، ۱۰۵، ۲۲۳؛ ترجمه ترکی، همان، صص ۱۴۲، ۱۶۵.

جمله سُبکی که در طبقات الشافیه می‌گوید «از او به‌غیر از دخترانش هیچ کسی باقی نمانده است»،^۱ در منابع اطلاعات درست و روشنی وجود ندارد. بحث درباره اینکه باید لقب الغزالی را باید با یک «ز» و یا با «تشدید ز» خواند، وجود یکی از نوادگان ابوحامد غزالی از نسل دخترش «ست النساء» که در سال هشتم هجری در بغداد زندگی می‌کرد، در اصل مؤید این موضوع است.^۲ علاوه بر این‌ها در ترجمه مجالس النفایس امیر علیشیر نوایی به نقل از لطایف‌نامه آمده که امیر اسلام غزالی از اولاد امام محمد غزالی است.^۳ با این حال، چون در این اثر شجره‌نامه‌ای ارائه نشده، این موضوع که او به‌واسطه چه کسی با امام غزالی ارتباط پیدا می‌کند مشخص نیست. همچنین در روایتی به تاریخ ۹۹۲ق. نقل شده است که شیخ بهاء‌الدین محمد و شیخ برهان‌الدین فرزندان شیخ زین‌الدین ابی‌المحامد از نسل امام غزالی هستند.^۴ با این وجود، در این روایت هم شجره‌نامه منظمی تا زمان امام غزالی وجود ندارد. محتملاً مؤلفان کنونی که زندگی‌نامه غزالی را براساس این روایات و شجره‌ها نوشته‌اند نیز بیان می‌دارند که او از اولاد فقط چند دختر داشت و پسری نداشت. به‌طور مثال ویلیام مونتگمری وات که درباره امام غزالی کتابی به نام *مسلمان روشنفکر* تألیف کرده، بدون ذکر منبع می‌گوید که بعد از امام غزالی تنها دختران او در قید حیات بودند و اینکه او فقط فرزند دختر داشت و به این دلیل نیز نوادگانش نسب غزالی نداشتند.^۵ استاد جلال‌الدین همایی نیز در اثرش به نام *غزالی‌نامه* که درباره زندگی، آثار و افکار غزالی نوشته است، به نقل از طبقات الشافعیه و دیگر کتب بیان می‌کند که غزالی پسر نداشت و فقط چند دختر داشت.^۶

۱ سبکی (۱۹۶۴)، طبقات، ج ۶، ص ۲۱۱ (ولم یعقب الا البنات).

۲ سبکی (۱۹۶۴)، طبقات، ج ۶، ص ۱۹۲ (به نقل از *المصباح المنیر اثر الفیومی*). و نیز نک: جلال‌الدین همایی (۱۳۶۸)، *غزالی‌نامه*، تهران: ص ۲۱۷. معلومات ارائه شده در این اثر و شجره بدین شکل است: «و غزاله قریه من قری طوس و البها ینسب الامام ابوحماد الغزالی أخبرنی بذالک الشیخ مجدالدین محمدبن محی‌الدین محمدبن ابی‌طاهر شروان شاه بن ابی الفضائل فخرآور ابن عبیدالله ابن ستّ النساء بنت ابی حامد الغزالی ببغداد سنة عشر و سبع مائه و قال اخطا الناس فی اسم جدنا بالتثقیل و انما هو مخفف نسبة الی غزاله القریه المشهورة».

۳ جلال‌الدین همایی، همان، صص ۲۱۷-۲۱۸ (نقل از *لطایف‌نامه*). امیر الاسلام غزالی، از اولاد امام محمد غزالی است. در علم طب و فلسفه مهارت دارد. شعر نیز می‌سراید... امیر الاسلام غزالی، در زمان هزار اسپیان در بلخ می‌زیست. در اثنای سلطنت سلطان ابوسعید میرزا وفات یافت.

۴ جلال‌الدین همایی، همان، ص ۲۱۸ (نقل از *لطایف‌نامه*). «صورت اجازة الشیخ محمد شافعی للشیخ بهاء‌الدین محمد و للشیخ برهان‌الدین ولد الشیخ عزالدین ابی‌المحامد وهؤلاء کلهم من علماء العامة و هما قد کانا من اولاد ابی حامد الغزالی».

۵ مونتگمری وات (۱۹۸۹)، *مسلمان روشنفکر*، ترجمه ترکی: حنفی اوزجان، زمیر: صص ۱۵، ۱۳۷.

۶ جلال‌الدین همایی، همان، ص ۲۱۶.

عبدالحسین زرین کوب هم در اثرش *فرار از مدرسه* که به نوعی زندگی نامه غزالی است می گوید که برای امام غزالی پسری به نام حامد نبود و او از اولاد به جز چند دختر نداشت.^۱ با این حال در شجره نامه افرادی از نسل امام غزالی که موضوع این مقاله نیز هستند، دیده می شود که امام غزالی پسری به اسم احمد داشت. در حقیقت کنیه ابو حامد، هر چند به طور کامل صاحب فرزند ذکور بودن یا نبودن او را مشخص نمی کند، ولی نام احمد در شجره نامه در خصوص پسر دار بودن او روشن ترین دلیل است.

در این باره مقاله فرانک گریفل^۲ که مدعی است پیش از این غزالی دیگری وجود داشته، از نظر ما شایان توجه است. فرانک گریفل در فهرست افراد مهم مدرسه ای که ابواسحاق شیرازی (وفات ۴۷۶ ق. / ۱۰۸۳ م.) در منطقه خراسان و ماوراءالنهر در آن تدریس کرده بود، از فردی به نام الغزالی معاصر ابومحمد الجوینی پدر امام الحرمین ابوالمعالی الجوینی نام می برد. همچنین او نقل می کند که عبدالغفیر الفارسی و سمعانی هم از این غزالی «بزرگ» نام برده اند؛ حتی سمعانی اسم او را «ابو حامد محمد بن احمد الغزالی» می نویسد. علاوه بر این ها ابن صلاح از مورخان قرن هفتم نیز این فرد را «ابو حامد احمد بن محمد» نامیده و او را عموی الغزالی المتکلم، فرد مورد بحث مقاله ما می داند که در طبران در سال ۴۳۵ ق. / ۱۰۴۳ م. وفات کرده است.

روایت ذیل که فرانک گریفل از مرتضی الزبیدی نقل کرده برای روشن شدن این مسئله حائز اهمیت است: «ابن السبکی چنین گوید: مدتی این فرد (الغزالی بزرگ) به مجلس آمد. بیشتر افراد آنجا از وضعیت او اطلاع نداشتند. بنده در جایی که استاد ابواسحاق شیرازی در کتاب *طبقات خویش* از استادان سابق صحبت کرده بود، به سبب اینکه مطالبی را درباره وی مطالعه کرده بودم، از استاد الذهبی درباره الغزالی بزرگ سؤال کردم. الذهبی گفت: که این افزوده مستسخ نسخه است. ما به غیر از حجة الاسلام و برادرش، غزالی دیگری سراغ نداریم». او احتمال وجود غزالی دیگری را به طور کامل رد کرد. به او گفتم که دلیل قاطع وجود دارد که منظور ابواسحاق حجة الاسلام نیست. الذهبی گفت: دلیل چیست؟ به او گفتم که ابواسحاق می گوید که تاریخ وفات الغزالی برایم معلوم نیست. این یکی از دلایلی است که نشان می دهد منظور او از الغزالی حجة الاسلام نبوده است. چرا که حجة الاسلام، بعد از وفات

۱ عبدالحسین زرین کوب، همان، صص ۲، ۱۸۶؛ ترجمه ترکی، همان، صص ۲۵، ۲۷۱.

2 Frank Griffel (2008), "Al-Ghazālī or Al-Ghazzālī? On a lively debate among Ayyūbid and Mamlūk historians in Damascus", *Islamic Thought in the Middle Ages: Studies in Text, Transmission and Translation*, in Honour of Hans Daiber, ed. Anna Akasoy, Wim Raven, Leiden & Boston: Brill, pp. 101–12.

استاد (ابواسحاق) در قید حیات بود. الذهبی گفت: این صحیح است. در این خصوص با پدرم (مورخ تقی‌الدین السبکی) صحبت کردم. اما او چیزهایی شبیه به گفته‌های الذهبی بیان کرد. متعاقب آن بخشی از کتاب *الانساب ابن سمعانی* که درباره شرح حال ذاهد ابوعلی الفارمزی بود را به دقت مورد بررسی قرار دادم. الفارمزی درس فقه را نزد الغزالی بزرگ تلمذ کرده بود. سپس در کتاب *المطوعی*، مطلبی را درباره اساتید الفارمزی مشاهده کردم. *المطوعی* از الغزالی فوق‌الذکر صحبت کرده، او را «مقدم» توصیف کرده بود. همچنین از فرزند این الغزالی با نام احمد با کنیه ابوحامد که از نظر علمی از پدرش معروف‌تر شد، صحبت می‌کرد. سپس اطلاعاتی به من رسید که این الغزالی یکی از اقربای حجة‌الاسلام است، یعنی عموی پدرش، برادر جدش. جمال‌الدین محمد بن محمد الجمالی به من درباره شهرت قبر وی در طوس و اینکه اهالی طوس آن را «الغزالی بزرگ» می‌دانند و دعایی که بر روی قبر او خوانده و مستجاب شده آگاه کرد.^۱

این‌طور به نظر می‌رسد که از سلاله غزالی، فرزندی به نام احمد بود؛ همچنین فقیه شافعی دیگری به نام محمد الغزالی که مسن‌تر از حجة‌الاسلام است، وجود داشت. بدین شکل از یک سو اطلاعاتی که کتب طبقات در خصوص فرزند ذکور نداشتن حجة‌الاسلام ارائه می‌کنند، درست است، از سوی دیگر به نظر می‌رسد که نحوه ارتباط احمد نامی با محمد غزالی در شجره‌ای که موضوع پژوهش حاضر است، ظاهراً مشخص می‌گردد. با این حال هنوز مشکل ما حل نمی‌شود. زیرا قاضی احمد نکیدی در اثر خویش از غزالی دیگری صحبت نمی‌کند بلکه منظور او از حجة‌الاسلام همان ابوحامد محمد الغزالی است و احمد نامی را فرزند او ذکر می‌کند. در شجره‌نامه موجود در منبعی که ۲۳۰ سال بعد از وفات حجة‌الاسلام امام محمد الغزالی نوشته شده، ذکر می‌گردد که این امر باعث این اختلاف شده است. در چنین موضوعی که علمای مشهور طبقات چون الذهبی و السبکی مطمئن نیستند، بی‌انصافی است که از قاضی احمد نکیدی چنین انتظاری داشته باشیم. زیرا هر دو غزالی به یک خانواده منسوب بوده و در مکان و زمان مشابهی زندگی می‌کردند. بر اساس منابع ادبی نیز اکنون در این خصوص نمی‌توان حکم قطعی داد.

1 Frank Griffel (2013), "el-Gazālī mi el-Gazzālī mi? Şam'daki Eyyübî ve Memlûk Tarihçileri Arasındaki Canlı Bir Tartışma Üzerine", çev. Tuna Tunagöz, *Fırat Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, cilt 18, sayı 1, s. 212-213.

(نقل از: مرتضی الزبیدی (۱۹۹۴)، *اتحاف السادات المتقین بشرح احواء علوم‌الدین*، ج ۱، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، صص ۱۸-۱۹).

در اصل موضوعی که در این مقاله توجه ما را به خود جلب کرده، وجود چنین شجره‌نامه‌ای در دست خانواده‌ای است که در دوره سلجوقیان در آقسرائی اقامت داشت، و خود را از نسل امام محمد الغزالی می‌دانست. نوشته‌های دوره عثمانی نیز درباره افراد مختلفی که وظایف مختلفی را در آقسرائی انجام داده و آثار مختلفی از خود به جای گذاشته‌اند، اطلاعات داده شده از سوی قاضی احمد درباره سلسله غزالی در آقسرائی را تأیید و تثبیت می‌کنند. در این حال در خصوص اینکه شجره‌نامه چگونه با حجة الاسلام امام غزالی ارتباط پیدا می‌کند و یا اینکه با کدام محمد از نسل امام غزالی ارتباط دارد، برای موضوع ما به‌عنوان فرعی فاقد ضرورت باقی می‌ماند.

نتیجه‌گیری

در دولت سلجوقیان آناتولی که به سال ۴۶۷ق. / ۱۰۷۵م. به رهبری سلیمان شاه فرزند قُلمیش در ازنیق تأسیس شد، بین سال‌های ۵۵۲ق. - ۶۴۱ق. / ۱۱۵۷م. - ۱۲۴۳م.، بر اساس اظهار منابع و آنچه که در آثار مادی نشان داده می‌شود، در هر زمینه تحولات عمده‌ای صورت گرفت و در این دوره بود که در آناتولی فرهنگ و تمدن سلجوقی تأسیس شد. به‌ویژه در اواخر این دوره با پدیدار شدن خطر و استیلای مغولان در داخل آسیا، گروه‌های زیادی از علما، دانشمندان، ارباب تصوف، اهل حرفه و صنعت و دیگر نخبگان به آناتولی که آنجا را در مقایسه با دیگر بلاد جهان اسلام امن‌تر و آرام می‌دیدند، مهاجرت کردند و با استقرار در این سرزمین باعث نهادینه شدن فرهنگ و تمدن جدید در این منطقه شدند.

به سبب اینکه علما و دانشمندانی چون عبدالمجید الهروی از فقهای حنفی، نجم‌الدین رازی مؤلف *مرصاد العباد*، خلفای کبروی سعدالدین محمد حموی، سیف‌الدین باخزری و بابا کمال خجندی، بهاء‌الدین ولد پدر مولانا جلال‌الدین، برهان‌الدین ترمذی، محمد طالقانی، یوسف بن سعید سجستانی، شیخ اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی، ابوحنیف شهاب‌الدین سهروردی برادرزاده ابونجیب سهروردی، معین‌الدین جندی که به همراه صدرالدین قونوی نماینده مکتب وحدت وجود ابن‌عربی بودند، سعدالدین فرغانی و عقیف‌الدین تلمسانی، حاجی بکناش ولی که نام فرقه بکناشی از او گرفته شده است، منجم حُییش تفلیسی که آثاری را در علوم معقول و منقول تألیف نمود، حکیم اثیرالدین ابهری، سراج‌الدین ارموی، ابوالعز الجزری، قطب‌الدین شیرازی، مورخ ابن‌بی‌بی و شاعر احمد بن محمد طوسی در این جا اقامت گزیدند؛ این اقدامات

با نام «کوچ‌های روشنفکری» نیز تعریف می‌گردد، در حد وسیعی نیاز دولت آناتولی سلجوقی را به عناصر انسانی واجد شرایط برطرف نموده است.

در اوایل حاکمیت مغولان در آناتولی که بعد از نبرد ۶۴۱ق./۱۲۴۳م. در کوسه داغ شروع شد، به‌رغم غلبه سیاسی و نظامی، برخلاف برخی مناطق اسلامی که دچار انحطاط شدند، در آناتولی بحران و دگرگونی جدی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فعالیت‌های فرهنگی مشاهده نگردید. آثار معماری که در این دوره در آناتولی ایجاد شدند، نیز نشان می‌دهند فعالیت‌هایی که موجبات رشد حیات اجتماعی را فراهم می‌کردند، همانند گذشته ادامه دارند.

می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که در دوره سلجوقیان آناتولی، افرادی که به وضعیت سیاسی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه کمک کردند، مشخصاً بیشتر آنها از خارج آناتولی به این جا آمده بودند. طبیعتاً در منطقه‌ای که تازه فتح شده و به‌عنوان وطن برگزیده شده بود، تربیت افراد ماهر در این مناطق به منظور کمک به فعالیت‌های اجتماعی کار آسانی نبود. زیرا روشن است که رشد و رونق فعالیت‌های علمی و فرهنگی نیاز به وجود محیط و بستری مناسب دارد.

در این زمینه، در دوره سلجوقیان، آناتولی تا حد زیادی با عناصر انسانی آموزش دیده خارج از آن منطقه روبه‌رو شد. این که افرادی که در ریشه‌دار شدن و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی در آناتولی نقش داشتند، چه کسانی بودند، کی به آناتولی آمده، در کجا اقامت گزیدند و چه تغییر و تحولی در حیات اجتماعی ایجاد کردند، همواره موضوع قابل توجهی بوده است و به سبب نقشی که آنان در تثبیت ماهیت و هویت سنت علمی و فرهنگی آن ایفا کردند نیز همیشه حائز اهمیت است.

عالم دیگری چون جمال‌الدین آقسرائی (وفات: ۷۹۱ق./۱۳۸۸م.) از نوادگان فخرالدین رازی (وفات: ۶۰۶ق./۱۲۱۰م.)^۱ که در اثر قاضی احمد نیکدی از او ستایش شده و نوادگان امام غزالی نیز که در این مقاله سعی شد به آنان پرداخته شود، ترجیح دادند در شهر آقسرائی، که در زمان سلجوقیان دوباره تأسیس شده بود، اقامت کنند؛ آنان به عنوان قاضی و فقیه به فعالیت‌های علمی پرداختند؛ با عناوینی چون سوباشی در بطن فعالیت‌های سیاسی و نظامی آن

۱ قاضی احمد، همان، برگ: b85، b94 نیز نک: a235، a291، b297. درباره پیروان فخرالدین رازی در دنیای اسلام و آناتولی نک: مستقیم آریچی (۲۰۱۱)، «مکتب فخرالدین رازی در اندیشه اسلامی قرن ۷/۱۳»، مجله تحقیقات اسلامی، ۲۶، صص ۱-۳۷. و نیز نک: یوسف کوچک داغ (۱۹۹۵)، خانواده جمالی در دوره بایزید ثانی، باووز و قانونی، استانبول: صص ۵-۶.

دوره قرار گرفتند. بدین ترتیب تحت تأثیر معنوی جدشان امام غزالی در منطقه آناتولی به سبب تألیفاتش، نوادگانش نیز با تلاش و همت خودشان به این امر کمک کردند. به طوری که ملاحظه شد، از نوادگان امام غزالی بودن افراد مذکور در منابع این دوره انعکاس نیافته است. از صفات و ویژگی‌های آنان تنها دامادشان، قاضی احمد نیکدی صحبت می‌کند، کسی که اثر مختصری به نام *الولد الشفیق* را در تاریخ عمومی اسلام تألیف نمود. آقسرائی مؤلف *مسامرة الاخبار* نیز به دو تن از اعضای خانواده او اشاره می‌کند، اما درباره اینکه آنان از نوادگان امام غزالی بودند، چیزی بیان نمی‌کند. در منابعی که درباره زندگی امام غزالی صحبت کرده‌اند و در تحقیقاتی که درباره او صورت گرفته است، گفته می‌شود که امام غزالی فرزند ذکور نداشته است. اگر به اظهار نظر قاضی احمد نیکدی تا حدودی بدون تعصب نگاه شود، این واقعیت که در قرن هشتم قمری/چهاردهم میلادی خاندانی در آناتولی خود را به امام غزالی منتسب می‌کنند، رد نمی‌شود. علاوه بر این دفاتر ثبت اسناد به جای مانده از دولت عثمانی نشان می‌دهند که دوستان سال بعد هنوز سلاله غزالی در آقسرائی بودند.

منابع و مآخذ

- آقسرائی، کریم‌الدین محمدبن محمد (۱۹۴۴) *مسامرة الأخبار و مسامرة الأخیار*، تصحیح عثمان توران، انقره.
- ---- (۱۹۵۲)، *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، نشر و ترجمه به ترکی: فریدون نافذ اوزلوق، انقره.
- ---- (۱۳۷۸)، *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، تصحیح نادره جلالی، تهران.
- ابن‌الاثیر، مجدالدین ابوالسعادات مبارک‌بن‌ابی‌الکرم محمدبن محمد الشیبانی (۱۹۶۹-۱۹۷۲)، *جامع الأصول فی أحادیث الرسول*، تصحیح: عبد القادر الارناؤوط، ج I-XI، شام.
- ابن‌بی‌المنجمه، امیر ناصرالدین حسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی (۱۳۹۰)، *الأوامر العلائیه فی الأمور العلائیه معروف به تاریخ ابن‌بی‌بی*، تصحیح ژاله متحدین، تهران.
- ابوداود، سلیمان بن أشعس (۱۹۹۲)، *سنن‌ابی‌داود*، ج I-VI، استانبول.
- استرآبادی، عزیزبن اردشیر (۱۹۲۸)، *بزم و رزم*، استانبول: کوپرلی زاده محمد فواد بیک.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *فرار از مدرسه*، تهران.
- السبکی، تاج‌الدین (۱۹۶۴)، *طبقات الشافعیه الکبری*، جلد I-VI، مصر.
- الغزالی، أبوحماد محمدبن محمد طوسی (۱۳۶۷)، *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۲)، *مکاتیب فارسی غزالی بنام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام*، تصحیح

- عباس اقبال، تهران.
- قاضی احمد نکیدی (۲۰۱۵)، *الولد الشفیق والحافظ الخلیق (منبعی در دوره سلجوقیان آناتولی)*، تصحیح علی ارطغرل، آنقره.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۸)، *غزالی نامه*، تهران.
- Aköz, Alâaddin-Yörük, Doğan (2003), “XVI. Yüzyılda Aksaray Sancağı’ndaki Taşra Görevlileri”, *Türkiyat Araştırmaları Dergisi*, Sayı 14, Konya, s. 107-132.
- Aksarayî, Kerîmüddin Mahmud (2000), *Müsâmeretü’l-Ahbâr*, Türkçeye tercüme: Mürsel Öztürk, Ankara.
- ----, *Ankara Tapu ve Kadastro Genel Müdürlüğü, Kuyûd-ı Kadîme Arşivi*, Tapu Tahrir Defteri No: 564, 584, s. 79/b, 83/a, 82/b, 84/b, 90/b.
- ----, *Ankara Vakıflar Genel Müdürlüğü Arşivi 22 Numaralı Mücedded Anadolu Defteri*, sayfa 122, sıra no: 150.
- ----, *Ankara Vakıflar Genel Müdürlüğü Arşivi 594 Numaralı Mücedded Anadolu Defteri*, sayfa 195.
- Arıcı, Mustakim (2011), “VII/XIII. Yüzyıl İslâm Düşüncesinde Fahreddin Râzî Ekolü”, *İslam Araştırmaları Dergisi*, 26, s. 1-37.
- ----, *Başbakanlık Osmanlı Arşivi*, Rûznâme No: 4, s. 605, 666.
- ----, *Başbakanlık Osmanlı Arşivi*, Tapu Tahrir Defteri No: 118, 392, s. 308, 309, 336, 338.
- Ertuğrul, Ali (2015), *Niğdeli Kadı Ahmed’in el-Veledü’ş-Şefik ve’l-Hâfidü’l-Halîk’I (Anadolu Selçuklularına Dair Bir Kaynak)*, Ankara.
- Esterâbâdî, Aziz b. Erdeşir (1990), *Bezm u Rezm*, Türkçeye tercüme: Mürsel Öztürk, Ankara.
- Gazzâlî (1990), *el-Munkızu mine’ d-Dalâl*, trc. Hilmi Güngör, İstanbul.
- Gazzâlî (1986), *İhyâu Ulûmi’ d-Dîn*, Türkçeye tercüme: Ahmed Serdaroğlu, c. I-IV, İstanbul.
- Griffel, Frank (2013), “el-Gazzâlî mi el-Gazzâlî mi? Şam’daki Eyyûbî ve Memlûk Tarihçileri Arasındaki Canlı Bir Tartışma Üzerine”, çev. Tuna Tunagöz, *Fırat Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, cilt 18, sayı 1, s. 205-215.
- İbn Bîbî, el-Hüseyn b. Muhammed b. Ali el-Caferî er-Rugedî (1996), *el-Evâmirü’l-Alaiye fi’l-Umuri’l-Alaiye (Selçuknâme)*, Türkçeye tercüme: Mürsel Öztürk, c. I-II, Ankara.
- Konyalı, İbrahim Hakkı, “İmam Gazzâlî’nin Torunu Hamza Çelebi Bey’in Niğde Aksaray’ındaki Eserleri”, *Vakıflar Baş Müdürlüğü İbrahim Hakkı Konyalı Vakıf Kütüphanesi ve Arşivi*, No: 5332 (Daktilo edilip yayınlanmamış notlar), s. 1-5.
- Konyalı, İbrahim Hakkı (1974-1975), *Âbideleri ve Kitâbeleri ile Niğde Aksaray Tarihi*, c. I-III, İstanbul.

- Küçükdağ, Yusuf (1995), *II. Bâyezid, Yavuz ve Kanûnî Devirlerinde Cemâli Ailesi*, İstanbul.
- Oral, M. Zeki (1962), “Aksaray’ın Tarihi Önemi ve Vakıfları”, *Vakıflar Dergisi*, c. V, Ankara, s. 223-240.
- Watt, W. Montgomery (1989), *Müslüman Aydın*, Türkçeye tercüme: Hanifi Özcan, İzmir.
- Yörük, Doğan (2002), *XVI. Yüzyılda Aksaray Sancağı (1500-1584)*, Selçuk Ün. Sosyal Bilimler Enst. (Yayınlanmamış Doktora Tezi), Konya.
- Zerrinkub, Abdülhüseyin (2005), *Medreseden Kaçış*, Türkçeye tercüme: Hikmet Gök, İstanbul.

